

# فصلنامه علمی و فرهنگی کلمباین

## نگاهی به فیلم بولینگ برای کلمباین

♦ رامتین شهبازی

فصل ۵

جواب بسیاری ممکن است دچار ملال تماشاگر شود و ریتم فیلم را دستخوش نوسان نماید. بهخصوص که مور برای این موضوع دست به یک تحقیق میدانی زده و با افراد بسیاری گفت و گو کرده است. هر یک از این افراد فراخور خصوصیت درونی و جهان بینی خود، نسبت به موضوع با ریتم و لحن خاص خود سخن می گویند که در نهایت ریتم را دستخوش چندگانگی می نماید.

مور برای پرهیز از این مساله و جذاب نمایاندن آن برای مخاطب، علاوه بر وفاداری به تکنیک مصاحبه، یک نوع داستان پردازی دراماتیک را نیز به لابه های زیرین اثر می افزاید. او خود به عنوان یک بازیگر، مجری وارد عرصه می شود و با توجه به شخص و مکانی که گفت و گو در آن صورت می گیرد، جذابیت هایی بصری را به واسطه حضور خود به فیلم اضافه می کند.

او به عدد از دو طنز وارد می شده، از همین روست که طنز به درستی کارکرد نقش خود

نام فیلم: بولینگ برای کلمباین  
کارگردان: مایکل مور  
محصول: آمریکا

«بولینگ برای کلمباین» نقدی است اجتماعی بر خشونت های رایج در کشور آمریکا. مایکل مور انتقاد خود را در قالب یک فیلم مستند در پیش روی مخاطب قرار می دهد.

اما آن چه در «بولینگ برای کلمباین» مخاطب را به تامل وامی دارد، جدا از حساسیت موضوع و جسارت بیان آن، شیوهی است که مایکل مور در طرح موضوع از آن سود می جوید.

کارگردان در ساخت «بولینگ برای کلمباین» کاملاً به روطه یک فیلم مستند در نمی غلطد. او تکنیک مصاحبه را برای ارائه موضوع بر می گریند. ارائه مستقیم مصاحبه از





## نقد فضا

نمی زند؟

به یاد میآورید که مور چگونه از انیمیشن در فیلم خود استفاده می کند. این انیمیشن ها پس از برخی گفت و گوها به شکلی کاملاً تصویری، موقعیت های اجتماعی را به مسخره می گیرد.

مایکل مور مناسب باشخص مورد مصاحبه زاویه دوربین خود را نیز تغییر می دهد. در جزی فصول کاملاً به فرد نزدیک می شود و خود با عنصر صدا از پشت دوربین، مصاحبه را هدایت می کند. در جاهایی که با فرد مصاحبه شونده همدل است دوربین از پایین او را می نگرد ولی به طور عمده در بحث های چالشی دوربین در تحرک استه مورد تصویر حضور می یابد و بحث را هدایت می کند. این جاست که فیلمساز، ریتمی درونی را برای اثر خود تدارک می بیند.

همان گونه که ذکر شد، مور در این فیلم تکبک مصاحبه را برگزیده است. استفاده از این تکبک سبب ماجرا و مستند بودن فیلم را در چندان جلوه می دهد. حال فیلمساز نمی تواند در حقایق دخل و تصرف کند. مور تا آن حد بر موضوع مسلط می نماید که بی هیچ وابستگی حتی سراغ چارلتون هستون نمی رود. او هم شخصیت اجتماعی شناخته شده ای است و هم موافق قانون اسلحه داری در امریکا اما این جا با یک ساجت روزنامه نگاران و قلمه را تا آن حد تقییب می کند که هستون کاملاً رسوا می شود و حتی شنیده می شود که بعد از این فیلم دستخوش تحولات روحی شده است.

را در فیلم ایفای می کند. مخاطب در بسیاری از لحظات به موضوع لیخند می زند. اما و رای این لیخنده تلخ زهری نهفته که شاید پس از پایان فیلم و خروج تماشاگر از سالن، اثراتش اندک اندک آشکار شود.

مایکل مور زوایای دوربین خود را نیز متناسب با موضوع مصاحبه تغییر می دهد.

فیلم در حالی آغاز می شود که مور به یک مغز اسلحه فروشی مراجعه کرده و یک اسلحه را خریداری می کند، سپس به سلمانی می رود و خود را می پیراید. این مساله نوعی تناقض را در خود پرورش می دهد. در فضایی که او اسلحه را می خرد می بینیم از چشمی فتنگ نشه می رود و گویی آماده می شود راهی یک رزم شود. بعد متوجه می شویم که او مخالف قانون اسلحه داری در امریکاست اما با همان اسلحه یعنی حربه خود طرفداران اسلحه داری، یا در میدان می گذارد ولی صحنه سلمانی به نوعی، فصل قبلی یعنی فصل خرید اسلحه را اقتض می کند. در همین بین این حرفه طرز موجود در فیلم رخ می نماید. حال او راهی یک بزم است. این مساله تا حدودی نیز مخاطب را به یاد نمایش های انزوردی اندازد. شخصیت ها در موقعیت های کاذب واقع می شوند، اما این موقعیت های کاذب به در نهایت منجر به بروز فاجعه می شود. نمایشنامه های ساموئل بکت و لوزن یونسکو را به یاد میآورید، در نمایش «کرگدن» انسان ها جلگی تبدیل به کرگدن می شوند. این واقعه فلتتری در نهایت شهر را به ویرانه های تبدیل می کند. «ویولینگ برای کلبان» در شیوه نقد اجتماعی به این مساله طعنه



گویی مشغول بازی کردن است. بازی نیز حاصل یک برنامه ریزی از پیش تعیین شده است. از طرف دیگر، ترکیب ظاهری مورنیز به مسخره گرفتن مسائل را دوچندان جلوه می دهد. بگذریم که تمامی این برنامه ریزی ها در بعضی از فصول، ساختار کلی اثر را دچار نقصانی می کند که از آن جمله می توان به فصلی اشاره کرد که مورارباب رسله ها را ختم می کند تا به مقابل مغازه اسلحه فروشی بروند. این فصول به نوعی شعارزدگی می انجامد که کلیت فیلم را مخدوش می کند. از دیگر سو، با آن که موراز تمام جزئیات هاسود می جوید تاریختم فیلم ملال آور نشود، برخی فصول مانند مصاحبه با کاتاندایی ها در بازه معضل مطروحه در امریکا، گهگاه فیلم را از مسیر خود منحرف می کند.

«بولینگ بسرای کلمباین» یک فریاد است در دل هیاهو. روزمرگی تمامی انسان ها را در برمی گیرد بدون آن که به اطراف خودش نظری بیندازند. مور و دوربینش در کمال سادگی این نقیصه را به ما گوشزد می کند. ■



تمامی این قضایا یعنی بازی مورد شیوه مصاحبه، بخش اطلاعاتی در کلیت فیلم و استفاده از اینمیشن، در بطن خود از نوعی قصه گویی حکایت می کند. شاید مخاطب در این جا از خود سؤال کند که جایگاه وقایع دراماتیک در فیلم مستند کجاست؟ کاری که رخشان بنی اعتماد نیز در مستند «روزگار ما» از آن سود جسته بود. آیا می توان تأکید بر وقایع احساسی را، نوعی فاصله گذاری در فیلم مستند به شمار آورد؟ در برخی صحنه ها می بینیم که مور به عمد بر صحنه های احساسات برانگیز تأکید می کند. به یاد بیارید فصلی را که مور با

## فصل

آن زن سیاه پوست در مدرسه صحبت می کند. او به راحتی روی میز تدوین می نواست این صحنه را قطع کند. اما با اصرار این صحنه را به نمایش می گذارد. طول نما در این فصل، اتفاقاً بیشتر از طول نماهای دیگر فیلم می نماید. از دیگر سو در بسیاری از صحنه ها، مور